

به نام حضرت دوست

شعری از بنده ی حقیر تقدیم نگاه گرم دوستان

صحبتم بود که بی دوست چه باید کردن؟

از چه باید گفتن؟

خانه را بهر که باید رفتن؟

و در آغوش پر از مهر که باید خفتن؟

یاد دارم سخن پیر نفس حقی را

که چنین می فرمود:

زندگی یعنی دوست

هست تو در فُرق هستی اوست

صوت او بانگ اذانی ست که از جان خیزد

و چو ابری شیدا

هی ببارد بر تو

این زمان است که نیت کنی از نام رفیق

و وضویی سازی

ز سرشکشی که قدیس است چنان آب طهور

و در این لحظه نمازی خوانی

جانب کوی رفیق

که بود قبله ی تو

ادامه دارد... در صورت تمایل در نرم افزار شاد به اینجانب پیام داده تا ادامه ی این شعر را ارسال کنم. یا علی.